

بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان

¹ حجت گودرزی

² کورش گودرزی

چکیده

مثنوی معنوی در برگیرنده گونه‌ای از داستان است که از لحاظ موضوع و شخصیت، غالباً از نوع تمثیلی به شمار می‌آید و از درون‌مایه تعلیمی، اخلاقی و یا عرفانی برخوردار است. پاره‌ای از این داستان‌ها، چه در ساختار کلی و چه در درون‌مایه، شباهت به افسانه‌های ازوپ دارند.

برای انجام این تحقیق، ابتدا تمامی داستان‌های ازوپ مورد ارزیابی قرار گرفت و در میان آن‌ها، هفده داستان با داستان‌های مثنوی مشابهت‌های پیدا و پنهان داشت که آن‌ها را در این پژوهش با یکدیگر مقایسه نمودیم. نتیجه مقایسه حاکی از شباهت ساختاری پنج داستان از مثنوی با افسانه‌های ازوپ است که تردیدی در اقتباس آن‌ها از ازوپ دیده نمی‌شود چراکه این داستان‌ها منطبق با فابل‌های ازوپ مطرح شده‌اند و تفاوت‌های آشکاری با دیگر نمونه‌های مشابه در ادب فارسی و عربی دارند. در شش داستان نیز با وجود دخل و تصرف مولانا در تغییر شخصیت‌های داستان، نتایج به گونه‌ای است که احتمال اقتباس را نمی‌توان نادیده گرفت. در شش مورد آخر هم نتایج افسانه‌های ازوپ در ابیات حکیمانه مولانا به گونه‌ای آمده که اگر نشان از اقتباس نداشته باشد نشان‌دهنده تجربه‌های مشترک بشری، احساسات همسان و معرفت مشترک انسانی است.

واژگان کلیدی: مثنوی، مولوی، تمثیل، پارابل، افسانه‌های ازوپ، ادبیات تطبیقی.

1 - مرتبی زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

hojatgoodarzi35@yahoo.com

2 - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

kourosh_goodarzi@yahoo.com

مقدمه

اسطوره، نوع نگرش انسان های آغازین به جهان هستی است و بالطبع این نگرش به واسطه کارکردهای دینی و اجتماعی خاصی که داشته با آیین ها و مناسکی نیز همراه بوده است. این آیین ها مانند بسیاری موارد دیگر مربوط به انسان های پیشین، یا به همان شکل یا به شکلی دگرگون شده به دوران جدید رسیده اند و یا از میان رفته اند. یکی از مقوله هایی که می توان رد پای آیین ها و مناسک اسطوره ای را در آن پی گیری و بررسی کرد، عرفان است. عرفان نیز مانند اسطوره، نوعی نگرش رازناک به جهان هستی است که به مرور زمان با آداب و مناسک خاصی نیز همراه شده است. بین برخی آیین های اساطیری با بعضی مناسک عرفانی گاهی شباهت هایی فراوان و شگفت به چشم می خورد که قابل تأمل و پی گیری است. مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی تجلی مراحل گذر و سلوک اساطیری در متون برگزیده منثور عرفان فارسی است.

شناخت یکی دیگر از ابعاد گوناگون عرفان ایرانی - اسلامی و نیز تبیین درست رابطه عرفان و اسطوره و نیز شناسایی جلوه ای از آیین های اسطوره ای در نثر عرفانی فارسی از مهم ترین اهداف این تحقیق است. گذشته از این به واسطه ارتباط عمیق عرفان و اسطوره، درک معنای درست عبارات، زمانی امکان پذیر است که پیوندهای بینامتنی عرفان و اسطوره برقرار و آشکار شده باشد. از این رو به منظور شناخت ریشه ای عرفان اسلامی - ایرانی، اجرای این گونه پژوهش ها ضروری می نماید. نیاز است در همین ابتدا به نکته مهمی اشاره کنیم که هدف ما به هیچ وجه این نیست که عرفان یا دین را شاخه ای برگرفته از اسطوره یا به طور کلی متأثر از آن بدانیم. می خواهیم با توجه به ضمیر ناخودآگاه جمعی و مشترک بین ملل گوناگون، به رد پاها و اشتراکات محسوس و نامحسوس میان این دو مقوله با دلایل و شواهد اشاره نماییم. اشتراکاتی که نه تنها در اسطوره و عرفان، در زمینه های دیگر حیات بشری نیز قابل مشاهده است.

پیش از این نیز اندیشمندان به شناخت اسطوره و پی گیری تجلی های آن در مقوله هایی مانند دین و ادبیات و جامعه شناسی پرداخته اند. کسانی همچون میرچا الیاده، هانری کرین، فریزر، جلال ستاری به ترتیب در آثاری مانند: رساله در تاریخ ادیان، انسان نورانی در تصوّق ایرانی، شاخه زرین، مدخلی بر رمز شناسی عرفانی، هر یک به نوعی در مورد نقش و

جای پای اساطیر در ابعاد مختلف به بحث و بررسی پرداخته‌اند. با این همه در مورد موضوع خاص این تحقیق، "تجّلی مراحل گذر و سلوک اسطوره‌ای در عرفان" کار مستقل و مشخصی صورت نگرفته است. ما نیز نخست به مفاهیمی از اسطوره و آیین و عرفان و رابطه آنان اشاره می‌کنیم و سپس به موضوع اصلی این مقاله می‌پردازیم.

تعاریف

آنچه از تعاریف اسطوره دستگیر می‌شود، حکایت از ارزش و اهمیّت زیربنایی اساطیر در دوران کهن دارد. اساطیر، چه برای ما امری موهوم باشند و چه واقعی، مهم ترین پایه^۱ اندیشه^۲ انسان نخستین هستند. «همه این نظرات دارای پایه‌ای مشترک‌نند، بدین معنی که همه می‌کوشند تا تکوین اساطیر را کشف یا دوباره حکایت کنند، ولی این کاری نشدنی است. ما هرگز به سرآغاز دست نخواهیم یافت، تنها می‌توانیم بدایت امر را تصوّر کنیم». (باستید، 39 و 1370)

تعاریف متعددی نیز که برای آیین، ذکر شده است و گاه کاملاً متناقض هستند، همانند تعاریف گوناگون اسطوره دلیل بر اهمیّت این موضوع است. آنچه از این تعاریف، مستقیم یا غیرمستقیم، برداشت می‌شود، این است که آیین‌ها اعمالی هستند که اندیشه و احساس و اعتقادات انسان‌ها را متجلّی می‌سازند. آیین و اسطوره جدا از هم نیستند و اسطوره و حیات بشر نیز رابطه‌ای تنگاتنگ دارند، پس به تبع اسطوره، رد پای آیین‌ها نیز در زندگی انسان قابل تشخیص است. هرچند ممکن است این رد پاها برای بیشتر انسان‌ها محسوس و مشخص نباشند. با این تفاصیل، اسطوره و آیین بدون یکدیگر شناخته و تعریف نمی‌شوند، بلکه توأم‌ند.

«آیین‌ها معلول ترس و امید انسان‌هاست و انسان‌ها از هر چیزی که می‌ترسیدند و یا به خیر هر چیزی که امیدوار می‌شدند، آن را می‌پرستیدند... راسل و پیروان او بر همین عقیده اند... به نظر انگلیس، آیین‌ها به علت جهل و نادانی انسان‌ها ناشی از کوتاهی فکر و عقل و علم بشر بوده است... به نظر کمونیست‌ها و ماتریالیست‌ها، آیین‌ها معلول اقتصاد و عوامل اقتصادی هستند و فقر و نیاز مردم، سبب پیدایش آیین‌ها شده است... عقیده منکرین و ملحدین هم بر این است که آیین‌ها را حسن‌عدالت خواهی انسان‌ها ساخته و

52 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

پرداخته است... فروید می‌گوید: دین از گناه زشتی که انسان‌های اوئیه مرتکب شده‌اند، پدید آمده است، زیرا انسان‌های اوئیه با مادران و خواهران و دختران خود معاشقه می‌کردند و این غریزه^۱ جنسی بوده است که باعث احساس گناه شده و در نتیجه منجر به وجود آمدن آیین‌ها گردیده است... روی هم رفته می‌توان چنین اظهار کرد که گرایش انسان‌ها به آیین از علاقه^۲ بشر به پرستش خدا یافت شده است و هر کس در درون خویش، کشش و میلی نسبت به ستایش خدا و خداجویی احساس می‌کند و مسلماً همین حالات قلبی باعث شده است که در طول تاریخ، بشر به انواع و اقسام پرستش‌ها و عبادات روی آورده و هرچیز را که خدا می‌پنداشته، یا به نحوی آن را در سرنوشت خود مؤثر می‌دیده است، بپرستد». (معصومی، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۴) «آیین، اسطوره‌ای است بالفعل». (الیاده، ۷: 1372)

موارد ذکر شده، ماهیت آیین‌های اسطوره‌ای را به ما نشان می‌دهد، اما این آیین‌ها با توجه به شواهد، هنوز هم به شکل‌های دیگر تجلی می‌کنند. شاید یکی از زیباترین این تجلی‌ها را در مقوله^۳ عرفان مشاهده کنیم که آگاهانه یا ناخودآگاه در متون عرفانی مورد بحث ما متجلی شده‌اند. یکی از زیباترین سخنان در این زمینه از عزالدین کاشانی است که می‌گوید: "مراد از استحسان، استحباب امری و اختیار رسمی است که متصوفه آن را به اجتهاد خود وضع کرده اند از جهت صلاح حال طالبان، بی آن که دلیلی واضح و برهانی لایح از سنت بر آن شاهد بود؛ مانند إلباس خرقه و بنای خانقاہ و اجتماع از بهر سمعان و نشستن در چهله و غیر آن؛ هر چند آن اختیار از تشیّث و تمسّک به سنتی خالی نبود". (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۲: 105)

اهمیّت مقوله^۴ عرفان نیز همچون اسطوره و آیین باعث شده است که برای آن و علل پیدایش و هدفش تعاریف و نظرات گوناگون عرضه شود.

«اگر درست به حقیقت تصوّف آشنا شویم، در می‌یابیم که سخنان مشایخ هر چند به ظاهر مختلف می‌نماید، در واقع نزدیک به یکدیگر و همگی مربوط به یک معنی و حقیقت است، اما اختلاف در تعبیرات از اختلاف در احوال و مقامات و مراتب و درجات گوینده حکایت می‌کند و هر کسی از منزل خویش نشانی می‌دهد و از مقام و پایه‌ای که در آن واقع است، عبارت می‌آورد. ثانیاً سیر و سلوک روحانی را از درجه انقطاع و طلب تا مقام فنای

بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان (62-49)

فی الله، مراتب و مقامات و درجات و احوال و اوقات گوناگون است و سالک در هر مرحله حال و مقامی خاص دارد... ثالثاً تصوّف از نظر فنی و علمی، جهات و جنبه های مختلف دارد و ممکن است نظر به هر جنبه ای تعریفی از تصوّف کرد و در حال باید دانست که در امثال این گونه تعاریفات، تعریف ذاتی و جامع و مانع منطقی توقع نباید داشت، بلکه این گونه تعاریفات به اصطلاح علمای منطق، تعاریفات لفظی و مفاهیم عرفی است... ابوحفص نیشابوری، تصوّف را از جنبه آداب رعایت کرده... نصرآبادی جنبه متابعت صوفی را از آداب و احکام شریعت در نظر گرفته... ابوسعید اعرابی، تصوّف را از نظر پیراستگی از فضول و زواید ملاحظه کرده... و همچنین هر یک از مشایخ، یک تعریف یا چند تعریف، هر کدام را به جهتی و نظری از تصوّف آورده اند... شیخ شهاب الدین سهروردی در کتاب عوارف المعارف می نویسد: ... اقوال مشایخ در ماهیّت تصوّف از هزار متاجوز است، اما الفاظ، مختلف و معانی، نزدیک به یکدیگر است. (سجادی، 1370: 243-245)

آیین‌های اساطیری در بسیاری از جنبه‌های زندگی بشر، تأثیر خود را به جا گذاشته‌اند. انسان، خواسته‌ها و آرزوها و افکار خود را در هر زمان و هر جای جهان گاهی به شکل اساطیری و گاه با شیوه‌ای دیگر به منصة ظهور رسانده است. آنچه برای ما اهمیّت دارد، نشان دادن رابطه اسطوره و عرفان است. شاید مهم ترین حلقة پیوند این دو مقوله، رازناکی است. همچنین وجود غریزه ناخودآگاه جمعی می‌تواند دلیل محکمی برای اثبات این ارتباط باشد.

«نیروهای پرتوان ناخودآگاه نه تنها در تجربه‌های بالینی، بل در علم اسطوره شناسی، دین، هنر و تمامی فعالیّت‌های فرهنگی که انسان به لطف آن ها ممکن‌نمای خود را بیان می‌کند، تجلی می‌یابند». (یونگ و دیگران، 1383: 480) اکثر پژوهشگران در زمینه‌های گوناگون فعالیّت بشری به این نتیجه رسیده اند که بسیاری از اندیشه‌های بشری در زمان و مکان‌های مختلف با هم آشکارا و پنهان قربات دارند. اندیشه‌ها و آیین‌های اسطوره ای و عرفانی هم از این دست‌اند. عام بودن اسطوره و عرفان، همچنین اشتراکات این دو مقوله مورد تأیید اکثر پژوهشگران است. رابطه تفکر اساطیری و عرفانی و پیوند میان این دو مقوله بسیار کهن و عمیق است.

54 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

«در نگاه نخست به نظر می‌رسد اسطوره و عرفان دو مقولهٔ متفاوت در حیطهٔ علوم انسانی هستند؛ در حالی که... این دو نه تنها جدا از هم نیستند، بلکه می‌توان گفت عرفان دنبالهٔ و تکملهٔ اساطیر خدایان است... آیین‌ها و ادیان اساطیری، مبلغان نزول خدایان به سوی انسان و پدید آمدن گروهی خدایان انسان وار است؛ در حالی که ادیان و آیین‌های عرفانی، تبیین کنندهٔ چگونگی صعود و معراج انسان‌های کامل به ملکوت خداوندی و در فرجام، پیدایش گروهی انسان‌های خداغونه هستند». (مصطفی، 1388: 149) می‌بینیم که این دو مقولهٔ به ظاهر متفاوت، دارای چه وجه اشتراک عمیق و ناخودآگاهی هستند. دید موشکافانهٔ انسان متفکر با تأمل متوجه این ارتباط زیبا و پنهان می‌شود. شاید بتوان اسطوره را اندیشه‌ای دانست که عرفان، یکی از زبان‌های آن است. لازم به ذکر است که همان گونه که در مقدمه گفتیم، بیان این تجلی و شباهت‌ها هرگز دلیلی بر این نیست که عرفان یا دین یا هر مقولهٔ دیگری را به طور کلی برگرفته از اساطیر بدانیم. غرض تنها بیان برخی شباهت‌های آگاهانه یا ناخودآگاه بشری است ولاغير.

مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اساطیر و عرفان

مراحل گذر همان گونه که از مفهومش پیداست، عبور از موقعیتی قدیمی و رسیدن به موقعیتی تازه است. شیوهٔ طی کردن این مرحله‌ها و تعداد مراحل و هدف از این حرکت‌ها در مکان و زمان‌های گوناگون، با هم متفاوتند. وجه اشتراک این گذرهای ریاضت و سختی و دشواری‌های آن‌هاست. زندگی بشر در همه دوران‌ها به نحوی گذر از ابتدا به سوی انتهای بوده است، اما گاهی انسان برای نمایاندن ارزش یک هدف یا مرحله‌ای از زندگی جسمانی یا روحانی خود، آیین‌هایی برپا داشته و قوانینی وضع کرده است. این مرحله‌ها و نوع گذر از آن‌ها سابقه‌ای اساطیری دارند که تا امروز به شکل‌های گوناگون، خود را حفظ کرده و تجلی نموده‌اند.

«آیین‌های دینی قبایل یا جوامع تکامل یافته تر همواره بر مراسم مرگ و زندگی دوباره تأکید دارند، یعنی برای نوآموز، مراسم گذار از یک مرحلهٔ زندگی به مرحلهٔ دیگر را به اجرا می‌گذارند، حال خواه از اوّلین به آخرین دوران کودکی باشد یا از نخستین به آخرین دوران شباب و یا از آن دوران به پختگی». (یونگ و دیگران، 1383: 194) «آیین آموزش اساساً

بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان (49-62)

فرایندی است که با تسلیم آغاز می‌شود، با دوره بازدارنده پی‌گیری می‌شود و سرانجام با مراسم رهایی بخش پایان می‌یابد و فرد با گذار از این فرایند می‌تواند عناصر متضاد شخصیت خود را با یکدیگر آشتبانی دهد و به تعالی دست یابد که از او انسانی به تمام معنا و مسلط بر خویش می‌سازد». (همان، 235)

همه این مراحل برای رشد جسمانی و روحانی انسان به وجود آمده اند. این رشد بدون ریاضت و آبین‌های خاص در جهان کهن و به تبع آن در جهان امروز نتیجه نمی‌دهد. ما در این قسمت علاوه بر ذکر مقوله گذر و سلوک، به ریاضت و سختی‌های انسان‌های معتقد به این مراحل نیز اشاره می‌کنیم. در ادامه نیز با بیان نمونه‌های عرفانی و گاهی دینی در این مبحث به تجلی اساطیر در سایر زمینه‌های زندگی بشر نیز نقیبی می‌زنیم.

«آداب و تشریفاتی که بعضی طوایف بومی استرالیا در مورد تشرّف به جرگه اهل دیانت انجام می‌دهند، غالباً متضمن مقدماتی از قبیل گوشگیری و روزه‌داری است و این اعمال با آنچه در مراسم صوفیه نیز متداول است - از توبه و خلوت و روزه - بی‌شباهت نیست و به هر حال از وجود پاره‌ای مبادی و رسوم عرفانی مشابه در نزد طوایف و اقوام ابتدایی جهان حکایت دارد». (ازرین کوب، 1362: 17)

آبین‌های گذر دارای کارکردهایی همچون طهارت و پاکی، تزکیه، بلوغ جسمی و روحی، رسیدن به رتبه ماورایی و ملکوتی شدن است که در اسطوره و عرفان هر کدام به شکلی متجلی است. ابتدا برای آشنایی با موجودیت اسطوره‌ای این مراحل و شیوه گذر از آن‌ها نمونه‌هایی کهنه ذکر می‌کنیم:

«تابو کلمه پولینیزی و مراد از آن همان دستورات مثبت و منفی یا واجب و حرام است که در مناسک و اعمال، بدان اشاره شده است. آل اسحاق می‌گوید: از جمله وقتی بخواهند نو بالغی را عضو کلان سازند، باید مدتی عزلت گزیند، از دیدار زنان خودداری نماید، در جنگل‌ها به سر برد، از اکثر خوارکی‌ها اجتناب کند و دست به غذا نزنند. حتی از سخن گفتن، تفريح، در آب رفتن و حرکت نیز اجتناب نماید تا یک نوع روحانیت در روح او پدید آید و حق شرکت در مجتمع دینی را پیدا کند و عضو کلان و توتم محسوب شود». (معصومی، 1386: 69) «به گفته الیاده، مردم قوم دیری همانند اقوام دیگر استرالیا مراسم و تشریفات ویژه‌ای برای رسیدن جوان به سن بلوغ انجام می‌دهند... به طوری که دندان

56 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

پیش نوجوان را با چوب نوک تیز می‌کنند و آن را دوازده ماه در حفره‌ای به عمق هیجده اینچ در زیر زمین دفن می‌کنند... عمل دیگر این است که کهنسالانی، جوان مورد نظر را به صحرابرده و سراپای او را با خون رنگین می‌سازند، چون معتقدند با این کار، شجاعت و مردانگی از پیران به جوانان منتقل می‌شود». (همان، 199)

نمونه‌های گذر از سنّی به سنّ دیگر را علاوه بر آیین‌های اسطوره‌ای، در میان ادیان نیز می‌بینیم. مثلاً تعیین سنّ خاصی برای اجرای تکالیف مذهبی از این دست است.

همان طور که گفتیم، سختی‌های مراحل گذر در اساطیر با این که گاهی اجباری به نظر می‌رسد، بسیار شبیه و نزدیک است به ریاضت‌های خودجوش عارفان برای نیل به مقامات برتر عرفانی. هر چند عرفا نیز فاعل همه اعمال خود را خدا می‌دانند. آنچه اهمیّت دارد، هدف از انجام این آیین‌هاست که کارکردی ماورایی و نیروپخش دارد و تقریباً در میان بیشتر ملل نمونه دارد.

«شمن‌ها در مسیر کسب توانایی ارتباط با آن سوی پرده و عالم غیب، باید ریاضت‌های فراوانی را پشت سر بگذارند. آن‌ها باید بتوانند بر سختی‌ها و مقاومت‌های جان فرسایی غلبه کنند، از جمله غلبه و چیرگی بر آتش. این چیزی است که در همه طبقات اعمّ از مرتاضی و درویشی و شمنی... دیده می‌شود». (امامی، 1380: 76) «تقدیس آلت رجولیت و پرده برداری و حمل پیکری از آن، گل مالی رازدان[؟]، شراب خواری و حرکت مستانه و جنون آمیز و جیغ و فریاد، تازیانه خوردن، در تعزیه مارهایی را برابر دور دست پیچیدن و تاجی از رازیانه و سپیدار بر سر گذاشتن، ازدواج مقدس و هم سرنوشت شدن با دیونیزوس (اسطورة یونانی) و... از جمله آداب تشرّف دیونیزوس است». (اشتیانی، 1373: 81) «در اساطیر یونان، انسان دارای دو طبیعت است، تیتانی و دیونیسی (Titanic – Dionysioc) یا زمینی و الهی. هدف اُرفیسم (پیرو اسطوره ارفه) محو ساختن بخش تیتانی از انسان و آزاد کردن بخش الهی است. این عمل باید با تزکیه و تصفیه و زندگی قناعت آمیز تأمّن با ریاضت صورت گیرد». (همان، 94) این همان کارکرد ریاضت در این مقوله است که بیان کردیم.

آیین تشرّف در اسطوره ایزیس مصری هم همراه با غسل تطهیر و روزه داری و پرهیز از اعمال شهوانی و خوردن گوشت و گرفتن هدایا و یک سری اعمال محترمانه و کاملاً سری بوده است. (همان، 199) «بورکرت می نویسد که آداب تشرّف میتراییسم کاملاً شکلی خاص

داشته و دارای ابهت و شکوه و فریبندگی برجسته‌ای بوده است. در هفت مرحله رازدانی برای ارتقاء از یک مقام به مقام دیگر، مراسم خاصی انجام می‌شد، ولی اصولاً آثار در این مورد بسیار نادر است. (همان، 331) «در اسطوره‌های هندو، مرتاضان و ریشی‌ها نقشی برجسته دارند. آن‌ها به واسطه قدرت‌های روحی که بر اثر سال‌ها ریاضت شدید به دست می‌آید، از نیرویی ماوراء طبیعی برخوردار می‌شوند». (دالاپیکولا، 1385: 18) «در هند، هدف از ریاضت پروتی (Parvati) تصرف شیوا بود. این یکی از نمونه‌های متعددی است که در آن آتش عشق و آتش ریاضت‌کشی با هم درمی‌آمیزند... پروتی به رغم مخالفت والدینش، زندگی ریاضت کشانه را در پیش می‌گیرد. او در فصل تابستان، پنج ریاضت آتش را به انجام می‌رساند و در میان چهار شعله آتش، بی حرکت زیر آفتاب می‌نشیند. در فصل باران زیر باران می‌نشیند تا خیس شود و در فصل زمستان به میان آب‌های بیخ زده می‌رود و همواره به تمرکز روی شیوا می‌پردازد. این وضعیت به مدت سه هزار سال ادامه پیدا می‌کند و طی این مدت مرتب‌آغازی خود را کاهش می‌دهد و در پایان فقط با هوا زندگی می‌کند». (همان، 61 و 62) «ارجون (Arjuna) از قهرمانان اساطیر هند است که در ریاضت کشی در ماه اول با خوردن مقدار اندکی غذا هر سه روز یک بار، کار خود را آغاز می‌کند، در ماه دوم آن را به شش روز یک بار کاهش می‌دهد و در ماه پنجم فقط با هوا زندگی می‌کند». (همان، 87) «اُدین (خدای جنگ و مرگ) در اسکاندیناوی در اسطوره‌ای شگفت‌انگیز، نه شب و نه روز خود را دست و پا بسته بر درخت جهان می‌آویزد تا الفبای جادویی را... فرا چنگ آورد». (آلیس دیویدسون، 1385: 77)

وقتی به نمونه‌های اساطیری در این مقوله و کارکردهای آنان که ذکر شد، توجه می‌کنیم، سپس به تعریف سلوک در عرفان نیز نظر کنیم، می‌بینیم که چه قدر بین این دو مبحث در این مورد نزدیکی وجود دارد. «سلوک، طی مدارج خاص از سوی سالک راه حق تا به مقام وصل و فناست. از جمله مدارج آن: توبه، مجاهده، خلوت، عزلت، ورع، زهد، صمت، خوف و رجاء، حزن، جوع، ترک شهوت، خشوع، تواضع است... بدان که به نزدیک اهل تصوف، سلوک عبارت از رفتن است از اقوال بد به اقوال نیک و از افعال بد به افعال نیک و از اخلاق بد به اخلاق نیک و از هستی خود به هستی خدای». (سجادی، 1370: 475)

58 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

سلوک و طی طریق همراه با ریاضت از پایه‌های اساسی عرفان است. عبور از هفت شهر عشق و مراحل عرفانی و در ک مقامات متعدد و در آخر رسیدن به مقصد اعلی با چشم‌پوشی از دنیا و عقبی، با همه سختی‌ها و ریاضت‌هایش شاید اصلی ترین ستون تصوف است. این مراحل گذر را در اساطیر نیز می‌بینیم. هفت خوان رستم و اسفندیار، دوازده خوان هرکول یونانی و امثال این‌ها نیز ما را به یاد مراحل سلوک در کتبی مانند منطق الطیر عطار می‌اندازد. کارکرد‌ها نیز همان طور که گفته‌یم، تقریباً نزدیک به همند.

«حاصل این مجاهدت که همه صوفیان یا حکیمان اشراقی بدون استثنای آن را شرط وصول به معرفت دانسته‌اند، تصفیه دل از زنگ کدورات و تعقّلات دنیوی است». (پورنامداریان، 1389: 50) «ریاضت‌ها و مجاهدت‌های صوفیانه... در غایت برای آن است که صوفی را مستعد ادراک باطنی و معرفتی شهودی کند». (همان، 60) گذر و سلوک و تشرّف، اکثراً با ریاضت همراه است و علاوه بر این ریاضت‌ها گاه آداب خاصی نیز دارد. «خاکساریه، تشرّف به طریقه خود را مشروط می‌دانند به نوشیدن پیاله فقر و پوشیدن لنگ چهل تن... اهل فتوت هم آداب تشرّف خود را عبارت می‌دانسته‌اند از نوشیدن کاس و پوشیدن سراویل، و البته خاکساریه لنگ چهل تن را عبارت می‌دانند از یک لنگ افسانه‌ای که به روایت آن‌ها پیغمبر آن را به چهل تنان اصحاب صفة داد». (زرین کوب، 1379:

(377) به مواردی از این سلوک و گذرهای با ریاضت عارفان اشاره می‌کنیم:

«ابدال جز به چهار چیز، ابدال نشده‌اند: گرسنگی، بیداری، خاموشی، عزلت از مردمان». (پناهی، 1378: 113) «ریاضت هر کس ترک آن چیزی است که نزد او محبوب و بدان شاد است». (همان، 161) «مجاهده بدين راه ها بستگی دارد: نخست کم کردن تدریجی غذاست... دوم ترک اختیار و فنای آن در اختیار شیخی کامل و امین است... سوم طریقه جنید (قد) است و هشت شرط دارد: پیوسته وضو داشتن، همیشه روزه داشتن، سکوت دائم، پیوسته در خلوت بودن و همواره ذکر لا اله الا الله داشتن، همواره دل به شیخ دادن با فنا کردن تصرف خود در تصرف شیخ و پیوسته نفی خواطر کردن، از علم واقعات او سود بردن و هرگز به آنچه از خدای بزرگ می‌رسد، چه زیان و چه سود، اعتراض نکردن و بهشت طلبی و دوزخ گریزی را ترک گفتن». (نجم الدین کبری، 1388: 16)

بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان (62-49)

در اسرار التوحید، بوسعید ریاضت‌های خود را برمی‌شمرد که عبارتند از: توبه و کمک به خلق و طاعات و عبادات و بیداری و گرسنگی و قناعت و عزلت و بر سر انگشتان پای ایستادن و در حالت آویزان مانند فرشتگان ذکر و عبادت کردن و... تا بدان مقام رسیده است. (محمد بن منور، 1377: 284 و 285)

«کمال سعادت آدمی در این است که تزکیه نفس کند و هوا و غضب را فرو گذارد». (نجم الدین رازی، 1369: 98) «شرط تصفیه دل آن است که اول، داد تجربید صورت بدهد به ترک دنیا و عزلت و انقطاع از خلق و مألهفات طبع و باختن جاه و مال تا به مقام تفرید رسد». (همان، 114) «کمال مرتبه روح، در تزکیه و تصفیه و تخلیه و تجلیه او آمد، به صفات روبیت تا خلافت آن حضرت را شاید». (همان، 118) «عاشق ساده... حاجتمند مدارج معاملات باشد... نفس‌های خاکی را به زندان مجاهده فرستد و بندهای ریاضت برنهد... مشغول به تزکیه صفات شود، جلایش در خلوت باشد، کم گفتن و کم خوردن و کم خفتن، سیرت وی شود؛ مرغزار ذکر ش جز سجود و رکوع نیست». (روزبهان بقلی، 1366: 101 و 102) «از سر صفات هستی برخیز که تو را به قدم ریاضت، به پا افزار ملامت، به آفاق فقر سفر می‌باید کرد. رو در آن خاکدان بنشین، به نانی و خلقانی و ویرانی قناعت کن، تا مردی شوی». (میبدی، 1376، ج 3: 298) «بویزید بسطامی را پرسیدند به چه رسیدی به این مقام؟ گفت: به تنی برهنه و شکمی گرسنه و دلی پر درد و جانی پر حسرت». (همان، ج 4: 177) «یحیی چندان ریاضت و مجاهدت بر خود نهاد که تن وی نحیف گشت و ضعیف و نزار، و از بس که بگریست، پوست از روی وی برفت و بر رخسار وی مغاک‌ها پدید آمد». (همان، ج 6: 21 و 22) «اهل مذهب تصوف از طریقت ایشان (اصحاب صفة) گرفته‌اند؛ از دنیا اعراض کردن و از راه خصوصت برخاستن و بر توکل زیستن و به یافته قناعت کردن و آز و حرص و شره بگذاشتن». (همان، ج 7: 474) «سلیمان پیغمبر (ص)... با این همه نعمت، پلاس پوشیدی و آرد جوین با خاکستر بیامیختی و با میغ آب چشم خمیرکردی و به نان پختی، آن قرص برداشتی و به مسجد رفتی، با درویشی با هم بخوردی». (همان، ج 9: 170)

دیدیم که اعمال و ریاضت‌ها و آیین‌های خاص مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اساطیر اکثر ملل وجود دارد و در مقوله عرفان و دین نیز متجلی شده است. گذر انسان از

60 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

هر مرحله زندگی به مرحله بعد، آیین و قوانینی داشته و دارد. اعمال و تکالیف دینی، بلوغ و ازدواج، تحصیل و... گواه این ادعایند. وجه اشتراک همه موارد مربوط به گذر و سلوک، همچنان که دیدیم، سختی و ریاضت‌های آنان است. هم اسطوره و هم عرفان برای گذر از مراحل تعیین شده و مشخص خود، رنج و عذاب خاصی را برگزیده‌اند. تحمل دشواری‌ها برای رسیدن به هدف در کتب ادبی و دینی و ادبیات عامه نیز جلوه‌گر است، هر چند ممکن است در بعضی از این مقوله‌ها طی طریق و گذری در نظر نباشد. کلمات قصار و ضربالمثل‌ها و آیه‌ها و احادیث و داستان‌هایی که انسان را برای رسیدن به مقصد و مراحل بالاتر به سخت کوشی و شکیبایی دعوت می‌کنند، همین‌گونه‌اند.

نتیجه گیری

از مطالب ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که انجام اعمال خاص برای ورود به مرحله و مقام جدید از ویژگی‌های دنیای اساطیری است. سیر و سلوک و گذر از مراحل قراردادی برای سالکان، از نمونه‌های تجلی اسطوره در عرفان است. هم در اسطوره و هم عرفان، طی مراحل گذر و تشرّف با ریاضت‌هایی همراه بوده است. طی طریق در مراحل گذر و سلوک اساطیری و عرفانی، دارای کارکردهایی مانند طهارت و تزکیه، بلوغ جسمی و روحی، رسیدن به مرتبه برتر و ملکوتی شدن بوده است. این تجلی علاوه بر عرفان، در دین نیز نمایان است. این شباهتها دلیل این نمی‌شود که عرفان و دین را به طور کلی برگرفته یا متأثر از اساطیر بدانیم. مقصود ما فقط بیان تجلی‌های مشابه در ضمیر مشترک انسان‌ها بوده است.

کتاب‌نامه

- ابوالفضل میدی، رشیدالدین. 1376. *کشف الاسرار و مَعْدَه الابرار*. به اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- الیاده، میرزا. 1372. *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستّاری. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- امامی، صابر. 1380. *اساطیر در متون تفسیری فارسی*. چاپ اول. تهران: نشر گنجینه فرهنگ.
- آشتیانی، جلال الدین. 1373. *عرفان*. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آلیس دیوید سون، ه. و . 1385. *اساطیر اسکاندیناوی*. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- باستید، روز. 1370. *دانش اساطیر*. ترجمه جلال ستّاری. چاپ اول. تهران: انتشارات توسعه.
- پناهی، مهین. 1378. *اخلاق عارفان*. چاپ اول. تهران: انتشارات روزنه.
- پورنامداریان، تقی. 1389. *رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دالا پیکولا، آنا ال. 1385. *اسطوره های هندی*. ترجمه عباس مخبر. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- روزبهان بقلی. 1366. *عبدالعالشقین*. به اهتمام هانری کربن و محمد معین. چاپ سوم. تهران: انتشارات منوچهری.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1362. *ارزش میراث صوفیه*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____، 1379. *جستجو در تصوّف ایران*. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سجادی، سید جعفر. 1370. *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. چاپ اول. تهران: انتشارات طهوری.

62 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- کاشانی، عزّالدین محمود. 1382. *مصابح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تصحیح عفت کرباسی و محمد رضا برزگر خالقی. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.
- محمد بن منور. 1377. *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر*. به اهتمام حسین بدرالدین. چاپ اول. تهران: انتشارات سنایی.
- مظفری، علی رضا. 1388. "کارکرد مشترک اسطوره و عرفان." *دو فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی*. شماره یکم. دانشگاه الزهرا (س) تهران. صص 149-167.
- معصومی، غلام رضا. 1386. *مقدمه‌ای بر اساطیر و آیین‌های باستانی جهان*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی (سوره مهر).
- نجم الدین رازی. 1369. *مرصاد العباد من المبدأ إلى المعاد*. چاپ سوم. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- نجم الدین کبری. 1388. *فوایح الجمال و فواجع الجلال*. تصحیح فریتس مایر. ترجمه و توضیح قاسم انصاری. چاپ اول. تهران: انتشارات طهوری.
- یونگ، کارل گوستاو و دیگران. 1383. *انسان و سمبل هایش*. ترجمه محمود سلطانیه. چاپ چهارم. تهران: نشر جامی.